

نامه‌هایی از پاریسی

امیر سعید الهی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: امیر سعید الهی
 عنوان و نام پدیدآور: نامه‌هایی از پاریس (پاریس در نامه‌های روشنفکران ایرانی) امیر سعید الهی
 مشخصات نشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۷
 مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۴۰۰-۲
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 موضوع: سفرها - پاریس - خاطرات
 موضوع: مشاهیر - ایران - خاطرات
 رده‌بندی کنگره: ۷۱۳۹۷ س ۲ پ / ۱۵۵ G
 رده‌بندی دیویی: ۹۱۰/۴۴۰۸۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۹۰۷۸۰



■ نامه‌هایی از پاریس، پاریس در نامه‌های روشنفکران ایرانی

امیر سعید الهی

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۸، ۷۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
 هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای زاندارمری شرقی، پلاک ۷۴

طبقه دوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

@ketabeparseh

فهرست

۹	دیباچه
۱۵	همه در پاریس
۵۳	قزوینی جهانگشا
۸۱	دخو در پاریس
۹۱	هدایت در «مُلک خاج پرستان»
۱۳۵	سپهری در «کعبه نقاشان»
۱۵۳	شریعتی در «شهر شامپانی»
۱۸۹	گوهر مراد و پاریس نامراد
۲۰۹	مسکوب در «شهر آینه‌ها»
۲۱۱	مأخذ

دیباچه

در بهار ۱۷۲۱ میلادی که در ایران، آفتاب دولتِ صوفیان تاجدار بر لب بام بود و درست در دورانی که دولتِ فرانسه نظارت سخت‌گیرانه‌ای بر انتشار کتاب‌ها برقرار کرده بود، کتابی در دو جلد، با صعده چک و بی‌نام نویسنده در آمستردام؛ پایتخت هلند که در همسایگی کشور فرانسه است به صورت پنهانی منتشر شد و پس از چندی با استقبال بی‌مانند فرانسوی‌ها در مراکز آن کشور روبرو و توزیع شد. عنوان آن کتاب نامه‌های ایرانی بود و بعدها مشخص شد که نویسنده‌اش جوانی حقوق‌دان به نام شارل لویی دوسکوندامونتسکیو است. در مدفنش از انتشار کتاب آن بود که اوضاع آن زمان کشور فرانسه و فساد و تهمین‌نگاه حکومتی‌اش را از زبان دو ایرانی فرضی و ثروتمند، به نام‌های ازبک و راکه به فرانسه رفته‌اند و نامه‌های خیالی به ایران (اصفهان) می‌فرستند، نشان دهد.

آن کتاب از گونهٔ رمان‌های مکاتبه‌ای بود که در سال‌های پایانی سدهٔ هفدهم میلادی در اروپا رایج شده بودند و زندگی مردمان اروپا با نگاه تازه‌ای در آن‌ها

نقد و بررسی می‌شد. گرچه در آن هنگام، ایرانیان انگیزه چندانی برای سفر به اروپا نداشتند ولی اروپاییان با خواندن سفرنامه‌های جهانگردان فرانسوی مانند شاردن، تاورنیه و مبلغان مسیحی، با زندگی مردمان خاورزمین آشنا شده بودند. «در آن دوران چندین سفیر از کشورهای آسیایی نیز به دربار فرانسه اعزام شدند که در میان آنها محمدرضا بیک سفیر پادشاه ایران باشخصیت و رفتار شگفتی که داشت بیش از همه نظرهارا جلب کرده بود و متسکیو در نامه‌های ایرانی از او یاد می‌کند... در این زمان مکاتبه‌ای، از یک دوست جوان اوریگا، قمرمان به شمار می‌آیند که هر دو از افراد بانفوذ و عالی مقام دربار ایران و بزرگ‌زاد در تهران بودند. آن دو در فوریه ۱۷۱۱ از اصفهان به سوی مرز ترکیه رهسپار می‌شوند و از خاک ترکیه می‌گذرند و از راه دریای مدیترانه به بندر مارسلی و از آنجا به پاریس می‌روند. منظور آنان از این سفر طولانی آشنایی با فرانسه و آموختن دانش‌های غربی است و در عین حال این سفر نوعی گریز از دربار پادشاه ایران است. زیرا از یک شخص اول این زمان انسان شریف و درستکاری است و درباریان و بزرگان فاسد و نادرست با او دشمن شده‌اند و در این گیرودار وی حمایت پادشاه و شهزادگان را کم و بیش از دست داده است. از یک دوست اوریگاده سال در فرانسه می‌شناسد و این تبعید خودخواسته را می‌پذیرند و عاقبت هم معلوم نمی‌شود که آیا به کشور خود باز می‌گردند یا در فرانسه ماندگار می‌شوند. چون داستان ناتمام می‌ماند، این انسان کنجکاو و جویای علم و دانایی در تمام این سالها مشاهدات خود، برخوردهایشان با تمدن و فرهنگ اروپایی و افکار و عقایدشان را در زمینه‌های گوناگون برای دوستان و آشنایان خود در ایران می‌نویسند... و ارتباطشان را با سرزمین خود، با دوستان و خانه و کاشانه خود قطع نکرده‌اند. از یک... موجودی است با خلیات و صفات متضاد و پیچیده و قاصدی سرگردان و با آنکه مجذوب تمدن غرب شده است، گاهی احساس می‌کند در آن سامان غریب است و افسردگی بر او دست یافته است... فکر او بیشتر متوجه مسائل اجتماعی و سیاسی است و افکار

و اعتقادات ثابت و پایداری ندارد و احساسات او گاهی تیره و غم‌آلود می‌شود...
ریکا دوست و همراه جوان او، برعکس شاد و پرتحرک است و مشاهدات خود را بیشتر با شوخی و طنز شرح می‌دهد و کمتر خود را به دست نگرانی و پریشانی می‌سپارد... از نظر عاطفی و احساسی به وطن خود چندان وابسته نیست. زندگی در غرب را می‌پسندد. در نامه‌ای می‌نویسد که از آداب و عادات مشرق زمینی خود دور شده و خواهناخواه به اروپائیان گرایش یافته است و با چنان شو... و علاقه‌ای در نامه‌هایش از فرانسه و تمدن غربی سخن می‌گوید که پندار... موجودی است آزاده و پر جوش و خروش و خوش فکر که مجذوب تمدن و فرهنگ فرانسه شده است»^۱.

به نوشته سبک... دیباجه این کتاب؛ که نخستین شاهکارش شمرده می‌شود:

«در این نامه‌ها سعی در بیان آن که از راه دور آمده‌اند چنان دقیق و آگاهانه درباره ملت و کشور ما سخن می‌گویند که برای من تعجب‌آور است. پنداری اطلاعاتشان از من که بومی این سرزمینم کمتر نیست» (مونتسکیو، ۱۳۸۷: ۴۴).^۲

شگفت آنکه مونتسکیو هرگز نمی‌پنداشت که حدود ۲۰۰ سال بعد، نامه‌های ایرانی خیالی‌اش به واقعیت می‌پیوندند. نخست نامه‌های ایرانی واقعی از پاریس، اما این بار به تهران آغاز می‌شود.

از نظر تاریخی می‌توان ایرانیانی را که در سیزده سال گذشته به فرانسه رفته‌اند، به دو گروه تقسیم کرد. موج نخست که کمابیش یک صد سال پس از انتشار ایمان نامه‌های ایرانی به پاریس رفتند بیشتر، بزرگان و اشراف و کارگزاران دولت بودند.

۱. از مقدمه دکتر محمد مجلسی بر کتاب نامه‌های ایرانی، اثر مونتسکیو (تهران، دنیای نو، ۱۳۸۷).

۲. در این کتاب، مطالب داخل گیومه «» به صورت نقل قول بیان و بی‌کم و کاست از منبع اصلی منتقل شده است. این بخش از متن، به منظور حفظ سبک، انتقال نحوه نگارش در زمانه خود و رعایت امانت در ارجاع، بدون تغییر آمده، جز در صورت وجود ابهام یا املائی نادرست که در کرونه اصلاح شده است. (ویراستار)

که از بسیاری از آنان سفرنامه و خاطرات، برجای مانده است. اشخاصی چون میرزا حسین خان آجودان‌باشی، فرخ‌خان امین‌الملک، حاجی پیرزاده، امیر نظام گروسی، یوسف‌خان مستشارالدوله، نظر آقا یمین‌السلطنه، صمدخان ممتاز و نیز شاهان و شاهزادگان قاجار در زمرهٔ این گروه جای می‌گیرند.^۱

گروه دوم که حدود یک صد و پنجاه سال پس از انتشار رمان نامه‌های ایرانی عازم فرانسه شدند بیشتر، دانشجویان ایرانی بودند و شماری از پژوهشگران هم جدا به این گروه پیوستند. این گروه، بیشتر با ازبک و ریکا، یعنی شخصیت‌های رمان نامه‌های ایرانی متسکیو همخوانی دارند و همین گروه‌اند که «کنجکاو و جوری، عام و دانیس» و در سودای «آشنایی با فرانسه و آموختن دانشهای غربی» هستند. برای «گریز از دربار پادشاه ایران» و یا به خاطر «دشمنی درباریان و بزرگان فاسد و فاساد» به فرانسه آمدند و در نامه‌هایشان از تمدن و فرهنگ اروپایی و افکار و اندیشه‌هایشان در زمینه‌های گوناگون، برای دوستان و آشنایان خود نوشتند. برخلاف ازبک «با آن که مجذوب تمدن غرب» شده‌اند «گاهی احساس می‌کنند که در آن امان غریب‌اند و افسردگی به آنها دست یافته است» و برخی دیگر مانند ریکا «دیدی در غرب را می‌پسندند و کمتر خود را به دست نگرانی و پریشانی می‌پارند» و «چنان با شور و علاقه در نامه‌هایشان از فرانسه و تمدن غربی سخن می‌گویند که پنداری مجذوب تمدن و فرهنگ این سرزمین شده‌اند».

پس از بهمن ۱۳۵۷ نیز شهر پاریس پناهگاه ایرانیان بی‌شمار شد که به دلایل گوناگون از ایران گریختند و به پاریس رفتند؛ از جمله، روشنفکران و فعالان سیاسی با گرایش‌های سیاسی گوناگون که راه تبعیدی خودخواسته به پایتخت فرانسه را در پیش گرفتند و به این ترتیب، پاریس بار دیگر کانون فعالیت اپوزیسیون ایران شد.

۱. برای نگاهی به خاطرات و سفرنامه‌های این گروه بنگرید به ما و پاریس از همین قلم (تهران،

«فضای آن زمان فضای خیلی شادی نبود. فضایی بود که همه سرگردان بودند. من در این مقطع آقای دکتر حاج سیدجواد را می‌دیدم، روانشاد غلامحسین ساعدی را می‌دیدم و یا دکتر ناصر پاکدامن که در آن مقطع با هما ناطق بودند و البته شاهرخ مسکوب را. گاهی نادر نادرپور را هم می‌دیدم و به خانه ما رفت و آمد می‌کرد. اما در مجموع در خصوص فضای آن مقطع تاریخی می‌توانم بگویم یک فضای خاصی در آن زمان بر پاریس و مهاجران ایرانی حاکم بود؛ نوع سردرگمی»^۱.

هدف ما در این کتاب، بررسی و خوانش فرازهایی از آثار افراد برجسته همین گروه ما در پاریس است که نامه‌های‌شان هم منتشر شده باشد ولی برای آنکه مطالب به‌اندازهٔ انکشد از میان نخبگان ایرانی، تنها به نامه‌های علامه دهخدا، علامه مروینی، صادق نایب، سهراب سپهری، علی شریعتی، غلامحسین ساعدی و یادداشت‌های شاهرخ مسکوب پرداخته‌ایم که در دوره‌های زمانی گوناگون در پاریس به‌سر برده‌اند و آن فرازهایی از نامه‌های‌شان را آورده‌ایم که نشانگر روحیه و رفتار فردی، استعاره‌ها و بیانگر اندیشه و داوری‌شان در مورد فرهنگ و جامعهٔ فرانسه است. در عین حال، هم پوشانی تپ شخصیتی آن‌ها را با هریک از دو قهرمان کتاب منتسک و انتشار داده‌ایم.

از میان این فرزندگان، چند نفری هم دل در گری عشق حوریان آن دیار بستند. جمالزاده با دخترکی سوئسی رفاقت داشت. در عاومه وینی نیز از وحشت تنهایی، دل‌باختهٔ دختر پانسیونر خود شد. هدایت با دختری فانسوی به‌نام ترز مکاتبه و مراده داشت و رعدی آذرخشی شیفت، دختری زیبا و یونانی تبار در حبشه شده بود. کمال‌الملک هم به‌روایتی، دل‌بستهٔ آن دختر وزیر مختار ایران در وین شد.

۱. گفتگو با احمد کریمی حکاک در وبلاگ «پراکنده از فرزاد حسنی».